

خطاب در رباعیات سائیری ثریا اسلامی خو^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی خطاب و شکل‌های آن در رباعیات سائیری می‌پردازد هرچند قالب ادبی رباعی نسبت به غزلیات در دیوان سائیری سهم بسزایی ندارد اما از آنجائی که وی بخشی از احساسات خود را در این قالب ادبی بیان کرده است حایز اهمیت هستند. هدف از انجام این پژوهش، معرفی این شاعر گمنام در آئینه رباعیاتش است. روش بکار رفته در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. نتیجه حاصل نشان می‌دهد که اغلب رباعیات سائیری با مخاطب قرار دادن خدا، خود، ممدوح، غیر انسان، خواننده و جزایشان آغاز می‌شوند و برای بیان مفهوم و مقصود خود از امر و نهی و خبر دادن به مخاطب همراه با تحریض، تحذیر، ملامت استفاده می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سائیری، رباعی، خطاب

مقدمه

سایری از شاعران شیعه‌مذهب قرن یازدهم هجری شمسی است که در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ه. ش) از مشهد به اصفهان پایتخت دولت صفویه آمد و در تکیه حیدری چهارباغ سکونت اختیار کرد (حقیقت، ۱۳۶۸: ۲۶۴). میرزا طاهر نصرآبادی که هم‌زمان با سایری بود در معرفی وی می‌گوید: «سایرا، مشهدی است اما مدتی است که در اصفهان است و به کتابت اوقات می‌گذراند. خط نستعلیق خوب می‌نویسد. حجره‌ای در تکیه حیدری واقع در چهارباغ اصفهان دارد و به درویشی و قناعت ساخته و خاطر را از قید تعلقات پرداخته، سخنش کما درستی و نسق دارد» (نصرآبادی، ۱۳۴۴). تنها اثر وی دیوان شعری است که تاکنون ناشناخته بوده است دست‌نویس آن دیوان که آینه تمام‌نمای سبک شخصی این شاعر است. این دیوان در حال تصحیح^۱ و آماده شدن برای چاپ است.

سایری تقریباً زندگی یکنواختی داشته است؛ جز پیری و تهی‌دستی که خود نیز در شعرش به آن‌ها اشاره می‌کند حادثه مهمی که زندگی او را دگرگون کرده و بر شعرش اثر گذاشته باشد برایش پیش نیامده است. «البته بیشتر شاعران قدیم، بخصوص مدیحه‌سرایان، زندگی تقریباً یکنواختی داشته‌اند و جز آنچه کم و بیش در همه انسان‌ها مشترک است، مانند تهی‌دستی و بیماری و مرگ عزیزان و پیری و نظیر این‌ها، حادثه بااهمیتی که به کلی زندگی آنان را زیرورو کرده باشد، به حدی که در شیوه شاعری‌شان مؤثر افتد، برایشان پیش نیامده است» (توریان، ۱۳۸۶: ۹).

سایری مانند دیگر شاعران ادب فارسی در کنار غزلیات خود به سرودن رباعی نیز پرداخته است. تعداد واقعی رباعیات وی را نمی‌دانیم زیرا پایان دیوان او کامل نیست؛ اما تعداد موجود در دیوان وی ۱۲۵ رباعی است. در این جستار هدف این است که سبک شعری این شاعر گمنام را از طریق بررسی خطاب در رباعیاتش بشناسیم. در این پژوهش ابتدا به تعریف رباعی، انواع آن، معرفی رباعی‌سرایان قرن یازدهم که هم‌دوره و هم‌زمان با سایری هستند و سپس به بررسی خطاب و شکل‌های آن در رباعیات سایری پرداخته می‌شود.

مبانی نظری

رباعی

رباعی یا چهارگانه پس از تک‌بیت‌ها، کوتاه‌ترین قالب شعری فارسی است. «رباعی در اصطلاح شعری است دارای چهار مصرع و به وزن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل و از نظر قافیه بر دو نوع است:

الف: طرح قافیه‌ای الف الف الف الف

یعنی هر چهار مصرع آن با هم قافیه باشند.

ب: طرح قافیه‌ای الف الف ب الف

یعنی شعری که مصرع سوم آن از نظر قافیه آزاد است و به این گونه رباعی در اصطلاح خاصی

گویند. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۰)

رباعی در بردارنده رنج‌ها، عشق‌ها، آرزوها، شکست‌ها، آوارگی‌ها و... است. آن را از اختراعات ایرانیان می‌دانند. شمس قیس رازی در این مورد می‌گوید: «یکی از شعرای عجم - و پندارم رودکی و

الله اعلم- از نوع اخرم و اخرب این بحر وزنی تخریج کرده است که آن را وزن رباعی خوانند و الحق وزنی مقبول و شعری مستلذ و مطبوع است؛ و از این جهت اغلب نفوس نفیس را بدان رغبت است و بیشتر طباع سلیم را بدان میل» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۱۶۰). شمس قیس رازی، قالب رباعی را مخصوص ایرانیان و از مخترعات آنان می‌شناسد و به وجود آوردن آن را به رودکی نسبت می‌دهد؛ اما تحول عمده در رباعی‌سرایی ایرانی؛ تکامل و اوج آن و ورود اندیشه‌های عمیق فلسفی در آن با ظهور خیام نیشابوری اتفاق افتاد. خیام که مردی حکیم و ریاضی‌دان و فیلسوف است، رباعی را به چنان کمالی می‌رساند که پس از وی هیچ‌کس چیزی را بر آن نمی‌افزاید (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۵۶۶-۵۶۷).

رباعی از مخترعات شعرای فارسی است که عرب‌ها نیز آن را تقلید کرده‌اند (همایی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). رباعی، در زبان عربی، نخستین بار توسط شاعران ایرانی و خراسانی پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، سروده شده است و تا آن تاریخ در زبان عرب سابقه نداشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۷۸). شاعران رباعی‌گوی معروف قرن یازدهم عبارتند از: سحابی استرآبادی (۱۰۱۰) نظیری نیشابوری (۱۰۲۱) صوفی مازندرانی (۱۰۳۵) طالب آملی (۱۰۳۶) و سرمندی کاشانی (مقتول در ۱۰۷۳)؛ اما از صائب (۱۰۸۱) و کلیم (۱۰۶۱) رباعی معروفی دیده نشد (همان: ۱۰۶).

خطاب در رباعی

مقصود از خطاب در این پژوهش، بکار بردن منادا، ضمیر و فعل مخاطب است و رباعی که این موارد در آن بکار رفته باشد رباعی خطابی گفته می‌شود. مخاطب عنصر مهمی در تکوین رباعی است. چه به صورت حاضر یا غایب، در هر صورت در شعر حضور دارد. لیکن کیفیت حضورش متفاوت و در نوسان است. رباعیات سائری از هرگونه ساختار بلاغی پیچیده، لغات مهجور، تعقید معنایی و لفظی و هر ساختاری که نیاز به شرح و تفسیر داشته باشد به دور است و در عین سادگی دارای ویژگی‌های سبک هندی است اما از پیچیدگی‌ها و تصنع‌گرایی سبک هندی فاصله دارد. اغلب رباعیات سائری عاشقانه و وصف حال است. در بعضی از رباعیات وی، ممدوح همچون معشوق جلوه کرده و جایگاه معشوق را یافته است. ممدوح او سلطان سلیمان صفوی است که در رباعیاتش به اسم او اشاره کرده است.

شاهی که ز عشاق سپه می‌سازد خصم ار فلک است، خاک ره می‌سازد
مقصود شه و گدا، سلیمان زمان از لطف و کرم به یک نگه می‌سازد

(سائری، ۳۰۶۶: ر ۷۵)

رباعی باید طوری ختم شود که اثر قاطع و جاننداری در ذهن باقی گذارد، رباعیات خوب و معروف عموماً از این خصیصه برخوردارند و چنین به نظر می‌رسد که مصراع‌های اول و دوم و سوم مقدمه‌ای برای افاده معنای اصلی در مصراع چهارم است، به عبارت دیگر لطف رباعی در بیت دوم و اغلب در مصراع آخر ظاهر می‌شود. صائب ضمن مضمون بدیعی از توجه به این معنی به دست آورده و در شعر زیر به اصل مزبور اشاره می‌کند:

از رباعی بیت آخر میزند ناخن بدل خط پشت لب بچشم ما ز ابرو خوش‌تر است
 رباعیات سائری همگی دارای این مشخصه هستند همان‌طور که تقریباً نزدیک به نیمی از رباعیات
 سائری در این مقاله گنجانده می‌شود مخاطبان می‌توانند نظاره‌گر این ویژگی باشند:
 ای چرخ فلک که می‌کنم داد از تو در هر نفسی هزار فریاد از تو
 القصه که بر مراد هرگز نفسی افراد جهان نگشت دل‌شاد از تو

(سائری: پ ۹۸)

پیشینه تحقیق:

کتاب‌ها و مقالات فراوانی در خصوص رباعی و رباعیات شاعران دیگر نوشته شده است اما در خصوص رباعیات سائری تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده است. در این مقاله نظام ترتیب و تدوین اشعار در دیوان سائری، محور اصلی بحث قرار گرفت و در مورد رباعیات این شاعر این اولین تحقیقی است که با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی به بررسی خطاب در رباعی‌های وی می‌پردازد.

بحث

قالب رباعی به دلیل ساختار مأنوس و کوتاهی که دارد همواره نسبت به دیگر قالب‌های شعری در دسترس‌تر بوده است و شاعر هر لحظه که شعری به ذهن او می‌رسید که بیان‌کننده احساسات او بود آن را در قالب رباعی بیان می‌کرد. شاعر در بیان احساسات خود، معمولاً کسی یا چیزی را مورد خطاب قرار می‌دهد. خطاب بیشتر به شکل منادا، خبر، امر و نهی، استفهام، دعا و قسم در شعر نمایان است. در دیوان سائری، در این شکل‌های خطاب، رباعی خطابی مشهود است. مقصود از «رباعی خطابی» رباعی‌هایی است که در آن‌ها ندایی صورت گرفته یا فعل و ضمیر مخاطب در آن به کار رفته است. در رباعیات خطابی سائری با احتساب یک‌بار ضمیر یا شناسه فعل مخاطب (زیرا بیش از یک‌بار در یک رباعی تکرار شده) در یک رباعی خطابی، پنجاه‌ویک بار ضمیر منفصل «تو» و هجده بار ضمیر متصل «-ت» و هفت بار شناسه «ی» تکرار شده است (لازم به ذکر است که این آمار با توجه به این است که اگر هر سه مورد «تو، ت، ی» یا دو مورد در یک رباعی تجمع داشتند فقط یک مورد آن شمارش شده است) و مشخص است که در همه این نمونه رباعیات، روی سخن گوینده با مخاطب است. سخن گفتن متکلم از خویشتن یا از غایب، روش اصلی ایجاد ارتباط با مخاطب نیست اگرچه معمولاً چنین سخنانی را هم غیرمستقیم برای مخاطبان می‌گوید و هدفشان ایجاد ارتباط و انتقال مفاهیم است نه فقط حدیث نفس (خبازها، ۱۳۹۶: ۲-۴).

از آنجائی که نسخه خطی دیوان سائری در دست تصحیح است و صفحات شماره‌گذاری نشده‌اند و همچنین مخاطبان فعلاً به این دیوان دسترسی ندارند؛ سعی بر این است که رباعیاتی که در پایان هر مبحث به‌عنوان نمونه در این پژوهش آورده می‌شود با ذکر شماره رباعی و تعداد بیش‌تری رباعی (در حد تعادل) ذکر شود.

شکل‌های خطاب

الف) یکی از شکل‌های مخاطب «منادا» است که خود چند نمود دارد:

- ذکر مستقیم نام منادا که این شکل از منادا، در متن‌های غیرادبی نیز استفاده می‌شود. در رباعیات سائری این نمونه، چهارده مصداق دارد؛ که رب، عاشق، ساقی، رفیق، ضمیر، ای آن که. گاهی ضمیر حذف شده اما حرف ندا وجود دارد. در رباعی که «رب» را خطاب قرار داده است مضمون عرفانی دارد هرگاه مرجع ضمیر موجود یا محذوف، شاعر باشد مضمون رباعیات حکمی، عاشقانه یا وصفی است؛ و هرگاه ممدوح (معشوق) منادا و مرجع ضمیر واقع شود مضمون رباعی مدحی، عاشقانه است.

با توجه به اینکه سائری پیرو سبک اصفهانی (هندی) است و یکی از ویژگی‌های شاعران این دوره معناگرایی است، ملاحظه می‌کنیم که از صنایع ادبی در اشعار خود در حد انگشت‌شمار استفاده کرده و آرایه تشبیه را نسبت به دیگر آرایه‌ها بیشتر بکار برده است.

یارب نبرد ز کوی تو بخت مرا
باشد خس و خوار درگهت تخت مرا
خواب سر کویت دل سلطان جوید
ای خاک در تو جنت وقت مرا

(سائری: ۱۵۳)

ای آن‌که به اهل عشق باشی همراز!
ای عاشق جوینده وصلِ معشوق
در آتش عشق کیمیا شو! بگداز!
گر وصل طلب کنی، تبارش جان ساز!

(همان: ۱۲۹)

ای آینه صنع الهی رویت
ملک اربودم جنت و سیر عالم
دل‌بسته به کویم و خم گیسویت
با جمله برابر نکنم یک مویت

(همان: ۱۲۵)

خطاب	رب	عاشق	ساقی	آن که	حذف ضمیر	رفیق
تعداد رباعی خطابی	۱	۱	۱	۷	۵	۱
مضمون رباعی	عرفانی	حکمی	عاشقانه	عاشقانه و حکمی	عاشقانه	عاشقانه

- ذکر غیرمستقیم نام منادا (استعاره و کنایه):

«ادبیات و به‌ویژه شعر، شیوه غیرمستقیم بیان و اندیشه است، گریز از منطق عادی گفتار است و از این روی در گزارش لحظه‌ها و اندیشه‌ها، مردان هنری، از صورت‌های گوناگون خیال و شیوه ادای معانی به طریق غیرمستقیم استفاده می‌کنند» (شفیعی، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

- منادا تشخیص (استعاره مکنیه):

تشخیص که نوعی اسناد مجازی و از مباحث فن بیان است، در ادبیات فارسی و عربی، همچنان که در سایر زبان‌ها، به فراوانی‌ها به کار می‌رود و در ادبیات غربی از دیرباز به آن توجه شده است. از

جمله ارسطو در رساله خطابه، به آن اشاره کرده و به‌نوعی آن را نیروی حرکت و حیات‌بخش اشیا خوانده است. در علوم بلاغت فارسی و عربی، اصطلاح و تعریف جداگانه‌ای برای تشخیص نیامده است اما بسیاری از خصوصیات آن، با تعریف‌های که برای یکی از انواع استعاره معروف به استعاره مکنیه شده است، قابل تطبیق است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۰).

سایری، چهار رباعی در این زمینه دارد؛ دو بار فلک، یک‌بار چشم و نظر و یک‌بار هم زلف یار را منادا قرار می‌دهد؛ که بیشترین کاربرد ندا به این شکل، دارای مضامین گلابه‌ای و شکایت است.

تا کی فلکا! جور و ستم کردن من؟!
وقت است که از کرده پشیمان گردی

پیوسته شب و روز در آزدن من
رحم «ی» بکنی بر من و غم خوردن من

(سایری: ر ۱۳)

ای چشم و نظر که یار را می‌جویی
جان ده ز هوس مرغ دلم گرد فنا

کام دل خود ز دل‌ریا می‌جویی
در دام سر زلف بقا می‌جویی

(همان: ر ۹۰)

ای چرخ فلک که می‌کنم داد از تو
القصه که بر مراد هرگز نفسی

در هر نفسی هزار فریاد از تو
افراد جهان نگشت دل‌شاد از تو

(همان: پ ۹۸)

ای کاکل یار از سر ناسازی
از بهر خدا به هیچ‌روی [ی] نکنی

خود را ز چه هر طرف نمایان سازی
چون زلف به عاشقان او کج بازی

(همان: پ ۱۳۴)

-استعاره مصرحه منادا:

استعاره بزرگ‌ترین کشف هنرمند و عالی‌ترین امکانات در حیطه زبان هنری است و دیگر از آن پیش‌تر نمی‌توان رفت. استعاره کارآمدترین ابزار تخییل و به‌اصطلاح ابزار نقاشی در کلام است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۴۲). شاید بتوان گفت که اغلب استعاره‌های شعری سابقه تشبیهی، دارد یعنی در آغاز تشبیهی است و در طول زمان با خوگر شدن ذهن‌ها و دریافت ارتباطات میان دو سوی تشبیه، به‌صورت خیال شاعرانه‌ای که رنگ تشبیه دارد و اجزای بیشتری است، خلاصه می‌شود و به‌گونه استعاره در می‌آید (شفیعی، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

چهار رباعی از رباعیات سایری، بر اساس مفهوم شباهت، مشابه منادا قرار گرفته است؛ که این منادها همه استعاره از ممدوح (معشوق) است. این شکل منادا هنری‌تر و ادبی‌تر است. مضمون آن‌ها نیز عاشقانه و اخلاقی است.

ای ماه! که منزل، سر کویست دارم
روشنِ شبِ خود ز شمع رویت دارم

صد مشکلم از سر لبِت بگشاید امید به لطفِ گفت‌وگویت دارم

(سائری: ۱۶۶)

ای مَه! ز تو میلِ دلربایی دارم
از رحمِ سویم گذر! نظر کن تو که جان
بهر نظری چشمِ گدایی دارم
بر کف، ز برای رونمایی دارم

(همان: پ ۲۴)

ای مهر که در عشق گرفتار توایم
خورشید صفت مرو! مکن روزم شب!
حیران شده گلشن رخسار توایم
رحمی بنما! که عاشق زار توایم

(همان: ر ۷۵)

باشیم ز دولت وصالِ مهجور
چون بوی گلی به گل تو نزدیک و مرا
ای دیده که هستیم ز دیدار تو دور
داری به صد اندوه ز هجران رنجور

(همان: ر ۱۲۵)

-ذکر کنایی منادا:

کنایه یکی از صور خیال در ادب و شعر هر زبانی است و از دیرباز اهل ادب و منتقدان به اهمیت کنایه و میزان تأثیر آن در اسلوب بیان توجه داشته اند. بعضی از ادیبان فرنگی مثل مالارمه عقیده دارند که اگر چیزی را به همان نام که هست، یعنی به نام اصلی خودش، بنامیم سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان برده‌ایم زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، بدین گونه از میان می‌رود و آن لذت که حاصل جستجو است به صورت ناچیز در می‌آید (شفیعی، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

منادا به صورت کنایه، در متن‌های ادبی استفاده می‌شود، در تکنیک استفاده از منادا «به طور خلاصه وصف و صفتی را می‌گوییم و از آن موصوفی را اراده می‌کنیم.» (شمیسا: ۲۶۶) سبزه رباعی از رباعیات سائری دارای منادای کنایی می‌باشند. کلمه «شوخ» یکی از موتیف‌های پربسامد رباعیات سائری است؛ که گاهی نقش منادا پذیرفته است. کلمه «دلبر» نیز چندین بار همراه با صفت شوخ به عنوان منادا واقع شده، همچنین صفاتی مانند «بدکیش و چابک و چالاک» نیز به عنوان منادای کنایی در این رباعیات بکار برده شده است. هر چهار کلمه کنایی، در این گونه رباعیات سائری کنایه از ممدوح (معمشوق) است؛ و مقصودش از به کار بردن این کلمات کنایه‌ای، یا خود موصوف بوده است یا صفت موصوف. ذکر این نوع منادا گاهی با مضامین اخلاقی، ستایش و گاهی با نکوهش ممدوح همراه است. در ده رباعی از این سبزه رباعی، با بکار بردن فعل امر خواسته خود را مطرح کرده است. همه این مناداها همراه با حرف ندا است بجز «دلبر» در رباعی که بدون حرف نداست.

از خانه برآ دلبر من! بنما رو!
یک لحظه نما به چشم عشاق حزین
ما را به درت ره ندهد آن سگِ کو
تا با سگِ کو شود خشونت یک‌سو

(سایری: ر ۱۰)

گرید ز غمت دیده غم‌دیده من
رو دیدن تو، آرزوی دیده من

ای شوخ جفاجوی پسندیده من
از بهر خدا بی‌انما رو، چو بُود

(همان: ر ۲۹)

رحم بنما به دل پریشانی ما
ز اشکال سر زلف تو آسانی ما

ای دلبر شوخ‌چشم نورانی ما
مُردم ز غم هجر تو و نگشاید

(همان: ر ۱۰۵)

ای چابک چالاک صنوبر قامت!
کز هجر توایم زیر بار محنت

از بهر خدا، بران سمند دولت
منت نه و ران سمند تیز از همت

(همان: ر ۱۲۵)

از دست غم و تیغ جفایت دل ریش
برگشته، پشیمان شده از کرده خویش

ماییم ز عشقت به الم ای بدکیش!
دل داده، گرفتار غم و درد شده

(همان: ر ۱۳۷)

منادای کنایه‌ای	شوخ	دلبر	بدکیش	چابک چالاک
تعداد رباعی	۷	۴	۱	۱
مضمون رباعی	عاشقانه و اخلاقی	عاشقانه و اخلاقی	گلایه	اخلاقی

خطاب النفس

رباعیات سایری بیشتر عاشقانه و وصف حال است. با ملاحظه این تعداد رباعی که از وی تا این قسمت این پژوهش آورده شده متوجه این امر می‌شویم. اغلب رباعیات وصف حال با فعل و ضمیر متکلم همراه هستند. از ۱۲۵ رباعی موجود سایری، در ۱۰۲ رباعی او از شناسه و ضمیر مخاطب «من، ما، مرا، یم، م» استفاده شده است. با این توضیح، بکار بردن خطاب در رباعیاتی که وصف حال هستند؛ درست نیست. هرچند که یکی از روش‌های وصف حال با روش خطابی، خطاب النفس است که در علم بیان به آن «تجرید» می‌گویند. خطاب النفس در رباعیات سایری به صورت منادا آمده است. ده رباعی از رباعیات سایری خطاب النفس است. از این ده رباعی، یک مورد «ای بخت» سه مورد «دل» هفت مورد هم تخلص خود شاعر منادا قرار گرفته است؛ تمام این کلمات که منادا واقع شدند همراه با حرف ندا است؛ بجز یک مورد کلمه «دل» در رباعی که بدون حرف ندا بیان شده؛ بیشترین کاربرد وی از خطاب النفس برای بیان مضامین اخلاقی پند و اندرز است. دل آنچه زی آن مه بدخوست، طلب! در دوستی اش هرچه زی اوست، طلب!

پرهیز کن از هرچه نمی خواهد دوست
گیرم که عدم شوی، زِی دوست طلب!

(سائری: ۴۲)

ماییم دلا به مهر او هرزه عشق
طوقی ز کمند زلف او در گردن
رسوا شده دیوانه و شوریده عشق
در گلشن زلف او شده بنده عشق

(همان: ۵۶)

ماییم دلا به مهر او هرزه عشق
طوقی ز کمند زلف او در گردن
رسوا شده دیوانه و شوریده عشق
در گلشن زلف او شده بنده عشق

ای بخت! خوش آنکه از کفش جام دهی
تا کی به غمش عمر به ناکام دهی؟
نوشی ز لبِ لعلِ دلارام دهی
وقت است که از لبش مرا کام دهی

(همان: ر ۱۲۱)

سائرا! ز وطن جلا ز کوی عشقی
با دوست گر آشنا ز کوی عشقی
اندر طلب خدا ز کوی عشقی
شاهی تو اگر گدا ز کوی عشقی

(همان: ر ۱۲۹)

خطاب النفس	سائری	بخت	دل
تعداد رباعی	۷	۱	۲
مضمون رباعی	عاشقانه / اخلاقی	اخلاقی	عاشقانه

الف- افسوس: سائری در هفت رباعی از رباعیاتش افسوس خود را با شبه جمله‌های «دردا و فریاد» بیان کرده است هر دو شبه جمله را در رباعیات تکرار کرده است. «فریاد» را بدون حرف ندا بکار برده است. مضامین این نوع رباعی‌ها گلایه و شکایت از زمانه یا از ممدوح است.

فریاد که فریاد تو نشنید فلک
آواره از او چو سائری گردیدی
با تو شب و روز کینه ورزید فلک
هرگز به مراد تو نگردید فلک

(همان: پ ۷۷)

دائم ز خیال ابرویش خم باشم
کارم همه روز گریه باشد ز فراق
از ناله کمانم و به ماتم باشم
دردا که اسیر محنت و غم باشم

(همان: پ ۴۸)

بی عارض گل‌رخی دلم مجنون است
فریاد که مردم ز غم هجر نگفت
از جور بتی مرا جگر پُر خون است
کاحوال جنونت ز غم من چون است

(همان: ر ۸۷)

دردا که مرا عشق تورسوا دارد
ناموس نمانده بر سر بازارم
زلفین تو دیوانه سودا دارد
تا برهنه گرد عشق و شیدا دارد

(همان: ر ۸۹)

ب - امر و نهی: سائری در رباعیات خود بسیار از فعل امر استفاده کرده چه در خطاب به دیگران یا در خطاب به خودش که در این مورد نیز دیگران هدف است؛ تنوع فعل‌های امری که استفاده کرده نیز بیشتر است بیست و یک نوع فعل امر را به صورت تکراری و غیرتکراری بکار برده است. یکی از دلایل استعمال بیشتر از فعل امر، تاثیر روان‌شناسی آن می‌باشد که به جای نهی از عملی، او را به عملی خوب که جایگزین آن عمل قبلی است امر می‌کنند و به این طریق استفاده از فعل امر کمتر می‌شود. بطوریکه در رباعی‌های سائری تعداد فعل نهی نسبت به فعل امر خیلی کم بکار رفته است. در کل، پنج فعل نهی که به جز یک مورد فعل، بقیه را بدون تکرار در رباعیاتش آورده است و نکته اینجاست که فعل نهی را نیز بعد از فعل امر هم‌زمان در یک رباعی بکار برده است (رباعی ۷۵).
در سه رباعی اول مخاطب، ممدوح است و رباعی آخر مخاطب خود متکلم است که باز هدف دیگران است. مضمون آن‌ها عاشقانه و فلسفی و اخلاقی است.

در باغ به بوی گل عذار آمده‌ایم
سویم بنگر ز لطف و رحم (ی/م) بنما
بر یاد خطش به سبزه‌زار آمده‌ایم
چون سوی درت زار و نزار آمده‌ایم

(سائری: ر ۹)

دل را لب شیرین‌دهنی شاد نما
چون بنده زلف و سرو آزاد توام
مجنون تکلم کن و فرهاد نما
گردان به سر خویشم و آزاد نما

(همان: ر ۹۹)

پ) نهی: سائری در شعر خود اول فعل امر را بیان کرده سپس برای تأکید بر فعل امر در پی آن فعل نهی را آورده است. امر به خوبی، بهتر از نهی از بدی است زیرا بهتر نتیجه می‌دهد. وقتی کسی را از امر بدی که در وی مشهود است نهی می‌کنید آن فرد به دلیل اینکه احساس می‌کند شخصیت او تهدید شده است مقاومت نشان می‌دهد اما اگر به جای نهی از کاری، به کار نیک متضاد آن امر شود پذیرش آن بهتر است.

گوید گذرد بهار و ایام خزان
یکدم مکن اعتماد بر عمر و به جان

باشد به چمن بلبل و قمری نالان
در باغ جهان به عیش و شادی گذران

(همان: پ ۱۶۰)

در دوستی اش هر چه زری اوست، طلب!
گیرم که عدم شوی، زری دوست طلب!

دل آنچه زری آن مه بدخوست، طلب!
پرهیز کن از هر چه نمی خواهد دوست

(همان: ر ۴۲)

جدول: فعل‌های امر و نهی رباعیات سائری

فعل امر	بین	بنگر	برخیز	بیا	آ	آر	برو/رو
تعداد بکار رفته	۲	۱	۱	۲	۱	۱	۲(۱+۱)
فعل امر	گو	نه	ساز	بگذار	بگذار	طلب	ده
تعداد	۲	۲	۴	۱	۲	۱	۳
فعل امر	گردان	گشای	خرام	شو	بنما/نما	کن	بستان
تعداد	۱	۱	۱	۳	۱۲(۶+۶)	۵	۱
فعل نهی	مدار	نکنی/مکنی	مجو	نگشایی	مرو		
تعداد بکار رفته	۱	۲(۱+۱)	۱	۱	۲		

ت- قَسَم: قَسَم دادن روشی است برای تأکید امر و نهی و در زمان استیصال و هنگامی که جایگاه مخاطب از متکلم بالاتر باشد از آن استفاده می‌شود (خبازها: ۹).: سه رباعی در مجموعه رباعیات سائری است که در یکی به اسم «الله» قسم یاد کرده، این اسم همراه با «ب» قسم آمده است؛ و در دو رباعی دیگر به اسم «خدا» قسم یاد کرده است. در هر سه مورد مخاطب همان ممدوح (معشوق) است و برای تأکید بر امر یا نهی از کاری است. هر سه رباعی مضمون عاشقانه دارند.

گر می‌نوشم، ساغرِ غم می‌نوشم
کی ساغر می از کف جم می‌نوشم؟!

دردا! ز کف تو، جام، کم می‌نوشم
بالله که اگر جرعه‌ای یابم ز کفت

(همان: پ ۵۹)

ای چابک چالاک صنوبر قامت!
کز هجر تو ایام زیر بار محنت

از بهر خدا بران سمنند دولت
منت نه و ران سمنند تیز از همت

(همان: ر ۱۲۵)

ث- استفهام: در یازده رباعی از رباعیات سائری پرسشی مطرح شده است گاهی این پرسش به صورت یک جمله پرسشی ردیف رباعی قرار گرفته است. گاهی پرسش را به صورت ادبی و زیباشناسانه و

گاهی به صورت استفهام انکار بیان می‌کند. به طور کلی هنرمندانه استفهام را در رباعیاتش بکار برده است.

مضمون آن‌ها عاشقانه است.

شوخی که به اهل عشق نیکوست، کجاست؟ یاری که به اهل درد خوشخوست، کجاست؟
جستم چو گدا ز مشک زلفش بویی گفت آن که غلام زلف خوشبوست، کجاست؟

(همان: پ ۵۵)

دردا! ز کف تو، جام، کم می‌نوشم گر می‌نوشم، ساغرِ غم می‌نوشم
بالله که اگر جرعه‌ای یابم ز کفت کی ساغر می از کف جم می‌نوشم؟!

(همان: پ ۵۹)

از طلعت لیلی‌وشی مجنون باشم از عشق و جفای عشق ممنون باشم
چون نثر رقیب کی منم بی‌اندام؟ موزونم اگر حال دگرگون باشم

(همان: ر ۱۱۶)

ح) خبر: رباعیات خبری خطابی در دیوان سائری به این اشکال مشهود است:
-خبر مستقیم از مخاطب: نهاد این جمله‌های خبری، ضمیر مخاطب است.
پنج رباعی از رباعیات سائری خطاب خبری مستقیم است؛ مضمون اغلب این رباعی‌ها گالیه و شکایت از ممدوح است.

آنسی که کسی جان ز فراق تو نبرد دعوی کنِ عشقِ تو به صد محنت، مُرد
بگذر سویم و بین که ز درد دل زار جان را به نسیمِ سرِ کوی تو سپرد

(همان: ر ۵۷)

آنسی تو که هرگز نکنی یاد کسی چون گوش نمی‌کنی به فریاد کسی
فریاد کسی بر سر کوی تو چه سود؟ شاد از تو نگردد دل ناشاد کسی

(همان: پ ۱۲۷)

-خبر (مستقیم) از مضافات مخاطب: نهاد در این‌گونه جملات خبری، مضاف واقع می‌شود که مضاف الیه آن ضمیر ملکی مخاطب است؛ اما در اصل همان مخاطب است هدف اصلی واقع می‌شود. مضافات مخاطب در این‌گونه جملات ممکن است عقلی یا حسی باشند. در رباعیات سائرای مشهدی، مضاف‌های حسی بیشتر از مضاف‌های عقلی‌اند چون بیشتر به توصیف اعضای ظاهری معشوق پرداخته است. این نوع نسبت به نوع اول (خبر مستقیم از مخاطب) هنری‌ترند. هشت رباعی در دیوان سائری از این دسته وجود دارد. مضمون این رباعیات عاشقانه است.

هندوی دو زلف تو بُود رهزن دین مشک سر زلف تو بُد از نافه چین

چون جان برم از دست دو زلفت؟ که بُود
دام سر زلفت پی صیدم به کمین

(همان: ر ۱۷)

قد تو چو شاخ تازه گل خوشبو
رویت به گلابِ خانه (گلاب‌خانه) چون گل خوشبو
گاهی ز نسیمِ گلِ رو شادم دار
ماییم چو از سگانِ خاکِ سر کو

(همان: ر ۲۷)

روی تو که پیش چشم تر بود مرا
خاک قدمت کحل بصر بود مرا
یک چشم زدم راز لب‌ت گو به وصال
ز آن چشم چو امید نظر بود مرا

(همان: پ ۱۳۳)

- خبر غیر مستقیم از مخاطب: نهاد در این گونه جملات خبری، اول شخص (متکلم) یا سوم شخص (غایب) است و دوم شخص (مخاطب) به طور مستقیم، نهاد از مضافات نهاد محسوب نمی‌شود؛ به طور کلی در گروه نهادی قرار نمی‌گیرد بلکه در گروه صفتی، متمی، قیدی و مفعولی قرار می‌گیرد. مخاطب در این جملات گاهی موضوع اصلی نیست و گاهی نیز موضوع اصلی واقع می‌شود؛ اما به طور کلی در رباعیات سائری مخاطب هر کس و هر چیز باشد بیشتر موضوع اصلی، شاعر و صفات خودش است و موضوع بیشتر خصوصی می‌شود. در خصوص این نوع جمله خبری، در میان رباعیات سائری تعداد بسیار کم است برای نمونه مصرع «بلبل ز تو در ناله و زاری دیدم» از رباعی زیر با این موضوع است اما دو مصرع‌های این رباعی، خبری غیر مستقیم از مضافات مخاطب است.

رخسار تو چون گل بهاری دیدم
باز آمدم و روی تو گفتم بینم
بلبل ز تو در ناله و زاری دیدم
در باغ ز هر جانبی خاری دیدم

(همان: ر ۱۲۰)

- خبر غیر مستقیم از مضافات مخاطب: بیشتر رباعیات سائری در این موضوع هستند. بیست و پنج رباعی از رباعیات سائری در این موضوع است. مضمون این رباعی‌ها عاشقانه است.

چون قد تو نیست سرو بر طرف چمن
دُر بخشش به بحر بخشش از لعلت
یک گل نشکفت چون رخت در گلشن
در وصف ز دندان تو گویم چو سخن

(همان: پ ۸۵)

تا شد ز می عشق تو دل لایعقل
از شرم به ظاهر نتوان روی تو دید
باشد به رخت نظر کنان دیده دل
کز دیدن توست ماه و خورشید خجل

(همان: ر ۹۸)

ماییم مقیم خاک کویت دایم
بر خاک درت عاشق رویت دایم

چون حلقه چشم و زلف و گیسوی خوشت اندر طلب روی نکویت دایم

(همان: ر ۱۳۳)

در پیش تو می با دف و نی می نوشم بی یاد تو جام باده کی می نوشم
می کی باشد به کاسه خون جگر است هرگاه که بی لعل تو می می نوشم

(همان: پ ۱۶۱)

-خطاب‌های دیگران: سائری خطاب‌های را از زبان دیگری بکار برده که دارای ارزش ادبی بیشتری است. در رباعی زیر از زبان قرآن خوانندگان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

قرآن که کلام حضرت معبود است از گردن لفظ او به عشقت سود است
بی عشق مکن سجده اگر سجده رسد کز عشق تو را سجده حق بهبود است

(همان: پ ۱۲۹)

در این رباعی، متکلم شاعر است و در بیت اول خوانندگان را مورد خطاب قرار داده است سپس در بیت دوم «رفیق» که همان ممدوحش است را مورد خطاب مستقیم قرار می‌دهد.

خویان جهان را بُود آن مه سرور نبُود چو مه من به جهان یک دلبر
بگذار رفیق من که جان صرف کنم چون عمر عزیز من رسیده است به سر

(همان: ر ۱۱)

در رباعی زیر خطاب دیگران است که شاعر گلایه آن سرو که استعاره از ممدوح شاعر است را به خوانندگان می‌کند. از این نمونه رباعی، یازده رباعی در بین رباعی‌های سائری موجود است که بیشتر خوانندگان را مورد خطاب قرار داده است.

آن سرو که قصد جان زارم دارد در کوی فراق خاکسارم دارد
چون محنت دور و چون حدوث عالم چون حرکت زلف بی‌قرارم دارد

(همان: ر ۱۱۵)

شمس قیس رازی می‌گوید: و از انواع مجازات، آنچه به اوصاف شعرا مخصوص‌تر است و جز در کلام منظوم تداولی بیشتر ندارد، مکالمه جمادات و حیوانات غیر ناطق است (شمس قیس رازی، ۳۸۸: ۳۷۴).

سائری دو رباعی دارد که به سبب شخصیت بخشیدن به غیرانسان، شاعرانه است. در یکی از آن دو، بلبل و قمری، دیگران را مورد خطاب قرار می‌دهند و مضمون فلسفی و اغتنام فرصت را به آن‌ها گوشزد می‌کند و از فعل امر و نهی جهت انتقال خبر استفاده کرده است.

اما در دیگری بلبل، چمن را مورد خطاب قرار می‌دهد گلایه از زمانه می‌کند.
باشد به چمن بلبل و قمری نالان گوید گذرد بهار و ایام خزان

در باغ جهان به عیش و شادی گذران یکدم مکن اعتماد بر عمر و به جان

(سائری: پ ۱۶۰)

بلبل به چمن درد ز هجران می گفت
هرجا رفتم که درد دل شرح کنم
می کرد فغان و ناله درمان می گفت
آنجا دگری درد به افغان می گفت

(همان: ۹۱)

نتیجه گیری

از ادوار قدیم، بیشتر مردم که مختصر ذوقی داشته اند برای تسکین دل خود و رفع نیازهای روحی به سرودن ترانه و رباعی مبادرت می ورزیده اند، به جهت سادگی و بی آرایش بودن آن ها گاهی معبود، اشخاص، خود و چیزهای دیگری را مورد خطاب قرار داده اند مخاطب عنصر مهمی در تکوین رباعی است. چه به صورت حاضر یا غایب، در هر صورت در شعر حضور دارد. لیکن کیفیت حضورش متفاوت و در نوسان است.

سائری به بهترین نحو از خطاب استفاده کرده است. مهارت وی در استفاده از شکل های مختلف خطاب در رباعی، می تواند از مهم ترین عوامل توفیق وی در جذب مخاطبان باشد. مضمون اغلب رباعیاتش عاشقانه و وصف حال است بطوریکه موضوع اغلب رباعیات وی مربوط به شرح خود شاعر و صفات وی است و بیشتر خصوصی است.

رباعیات سائری از هرگونه ساختار بلاغی پیچیده، لغات مهجور، تعقید معنایی و لفظی و هر ساختاری که نیاز به شرح و تفسیر داشته باشد به دور است؛ زیرا شعر وی حاصل فکر و اندیشه است و از مباحث اشراقی به دور است. اغلب رباعیات سائری با مخاطب قرار دادن خدا، خود، ممدوح، غیرانسان، خواننده و جزایشان آغاز می شوند و برای بیان مفهوم و مقصود خود از امر و نهی و خبر دادن به مخاطب همراه با تحریض، تحذیر، ملامت استفاده می کند.

منابع

- اسکندر بیگ، منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی. ۱۳۷۷. مجموعه سه جلدی، تهران: دنیای کتاب.
- انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در شبه قاره). ۱۳۸۰. تهران.
- جهانبخش، جويا، راهنمای تصحیح متون. ۱۳۹۰. میراث مکتوب.
- حقیقت، محمد رفیع، فرهنگ شاعران زبان پارسی. ۱۳۶۸.
- حکیم آذر، محمد، طرز باباغانی، نشریه گوهرگویا، سال سوم، شماره اول. ۱۳۸۸. ص: ۱۰۲-۷۵.
- خبازها، رضا، نقش خطاب در رباعی‌های افضل‌الدین کاشانی. ۱۳۹۶.
- دریاکشت، محمدرسول، صائب و سبک هندی. ۱۳۷۱. نشر قطره.
- رادویانی، محمدبن عمر، ترجمان البلاغه، به اهتمام محمدجواد شریعت. ۱۳۸۶. اصفهان، دژنپشت.
- رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس، المعجم فی معاییراشعارالعجم، تصحیح سیروس شمیسا. ۱۳۸۸. تهران، علم.
- رستگار فسایی، منصور، انواع شعر فارسی. ۱۳۸۰. شیراز، انتشارات نوید.
- سایری، دیوان سایری. آلمان: کتابخانه برلین. شماره ۳۰۴۷ [نسخه خطی].
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۵. صور خیال در شعر فارسی، آگاه.
- _____ . ۱۳۸۹. موسیقی شعر، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۰. بیان، تهران، انتشارات فردوس.
- _____ . ۱۳۷۴. سیر رباعی در شعر، تهران، انتشارات فردوس.
- موتمن، زین العابدین. ۱۳۳۹. تحول شعر فارسی، چاپ شرق.
- میرصادقی، میمنت. ۱۳۷۶. واژه‌نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز.
- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، ۲ جلدی.
- نوریان، مهدی. ۱۳۸۶. از کوهسار بی‌فریاد، تهران، جامی.
- همایی. جلال‌الدین. ۱۳۸۹. فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، نشر اهورا.
- پایگاه اطلاع‌رسانی کتابشناسی ملی ایران (www.nlai.ir)
- پایگاه اطلاع‌رسانی ایران داک (www.Irandoc.com)
- پایگاه اطلاع‌رسانی نورمگز (www.Noormags.com)